



۲۰۱۳/۰۸/۱۸

کانديد اکادميسين سيستاني

## وحدت ملی بخاطر حفظ استقلال کشور آرمان سترگ شاه امان الله بود!

۹۴مین سالروز استرداد استقلال کشور را به هم میهنان عزیز تیریک میگویم و به روح پرفتوح شهیدان راه استقلال و آزادی درود میفرستم.

همه کشورهای جهان در حیات سیاسی خود روزها های ماندگار و فراموش ناشدنی دارند که از آن روزها با تدویر محافل خوشی و کنفرانس های علمی تجلیل بعمل می آورند. افغانستان نیز چنین روزهای تاریخی و ماندگار دارد که یکی از این روزها، ۲۸ اسد مطابق ۱۸ اگست ۱۹۱۹، روز اعلام استرداد استقلال کشور ماست. وگرمی داشت از چنین روزی وجیبه ملی ماست و تجلیل نکردن آن از سوی رژیم های بر سر اقتدار افغانستان کمتر از خیانت ملی نیست. در روند گرامیداشت از استرداد استقلال کشور، نامی که با استقلال پیوند ناگسستنی دارد، نام شاه امان الله غازی است. هیچ افغان با فهم، آزادی خواه و وطنپرستی پیدا نخواهد شد که از استقلال کشور یاد نماید و همزمان با آن، به یاد غازیمراد نامدار اعلیحضرت امان الله خان، محصل استقلال و رهبر وطنخواه و سر بکف افغان نیفتد و یاد آن مرحوم را گرامی نشمارد.

مردم حق شناس افغانستان، تا هنوز هم به مناسبت های مختلف و بخصوص بمناسبت بزرگداشت از سالروز استرداد استقلال کشور، نام این شخصیت بزرگ ملی و فداکار را با تکریم و احترام عمیق بر زبان می آورند. مقام والای این شخصیت سیاسی و رهبر وطنپرست افغان را، همین اکنون پس از گذشت ۸۵ سال از دوره زمامداری او، میتوان هنگام شنیدن خاطرات بزرگان و ریش سفیدان هموطن به وضاحت تمام درک کرد و به محبوبیت معنوی او در میان ملت پی برد.

اعلیحضرت شاه امان الله خان غازی، مردی روشنفکر، صاحب نظر و متواضع و انسانی صمیمی و مردم دوست و به استقلال و اعتلای کشور سخت دلبسته و عاشق بود. رفتار و پیش آمد او با مردم و روشنفکران و تحول طلبان حتی قبل از رسیدن به پادشاهی، زبانزد مردم و او را محبوب القلوب همه ساخته بود. همین کرکتر و سجای عالی اوست که عناصر آگاه و چیز فهم کشور و بخصوص اشراف زادگان نخبه ولایات کشور که به عنوان «غلام بچه گان» در دربار حضور داشتند و با رموز دربار آشنا و از روش امیر منزجر و خواهان تحولات سیاسی و فراهم آمدن فضای باز سیاسی بودند، بدور شاهزاده امان الله خان که با آنها علایق دوستانه و روابط رفیقانه داشت، حلقه زدند و او را به رهبری جمعیتی که بعدها بنام «جوانان افغان» یا «مشروطه خواهان دوم» یاد شدند، برداشتند.

بدین مناسبت نام شاه امان الله غازی با نام «جوانان افغان» یا «مشروطه خواهان دوم» نیز پیوند عمیق دارد و هرکسی که بخواهد تاریخ مبارزات مردم افغانستان را در سه دهه اول قرن بیستم مورد پژوهش و بر رسی قرار بدهد، ناگزیر است تا از جنبش مشروطه خواهان اول و دوم و در رأس جمعیت «جوانان افغان» از شاه امان الله، شخصیت ترقیخواه، مهین دوست و محصل استقلال کشور یاد آوری نماید.

شاه امان الله و یاران مشروطه خواه او، پس از تحصیل استقلال کشور، به منظور رفع عقب ماندگی قرون وسطائی جامعه و ایجاد تحولات اجتماعی در کشور، دست بیک سلسله اصلاحات زد که در رأس تمام آنها تحکیم بنیان وحدت ملی بود. شاه امان الله قبل از همه مسائل متوجه مسأله وحدت ملی افغانها گردید و عاقلانه این وحدت ملی را بر محور حقوق مساوی مردم افغانستان در برابر قانون به حرکت آورد.

یکی از مهمترین تحولات مرحله اول اصلاحات اجتماعی دولت، طرح و تصویب قانون اساسی یا نظامنامه اساسی دولت افغانستان بود که در سال ۱۳۰۱ شمسی در لویه جرگه ۸۷۲ نفری در جلال آباد تحت ریاست شخص شاه مورد بحث و تصویب قرار گرفت و برای نخستین بار افغانستان در تاریخ چند هزارساله خود صاحب یک قانون اساسی مبنی بر مبادی عالی حقوق انسانی گردید. این قانون اساسی که در ۷۳ ماده تنظیم و تصویب شده بود، در **فصل**

د پايو شميره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکني دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

حقوق عمومی: اصول برابری و آزادی شخصی و لغو اسارت و بردگی، آزادی مطبوعات و شغل و پیشه و تدریس و حق ملکیت شخصی و مصنوعیت مسکن و منع مصادره دارائی و لغو بیگار و شکنجه و مجازات غیرقانونی و غیره نکات برجسته و اساسی بازتاب یافته بود. ( مواد: ۹ و ۱۰، ۲۲، ۲۴) افزون برین مزایا، در ماده شانزدهم درج شده بود که: « تمام اتباع افغانستان برطبق شریعت و قوانین دولت از حقوق و وجایب مساوی برخوردارند.» ماده ۱۱ قانون اساسی حکم میکرد: « در افغانستان اصول اسارت و بردگی بالکل موقوف است.» بنابر حکم این ماده، در حدود هفتصد تن غلام و کنیز هزاره در شهر کابل از منازل اربابان خود برآمدند. از این است که مردم هزاره بیش از هر قوم و قبیله دیگر به دفاع از شاه امان الله بر خاستند و بیش از دیگران مورد غضب و ضرب و شتم رژیم سفاوی قرار گرفتند. غبار شهادت میدهد که، روح این موافقانونی آن بود که در عمل تطبیق میشد و از لوٹ کذب و ریا و فریبکاری میرا بود. چنانکه مراسم مذهبی و تکیه گاه های پیروان مذهب امامیه عملاً آزاد شد. در مجالس مشوره ولایات قندهار و غزنی و جلال آباد و انجمن معارف کابل، یک یک نفر نمایندگان انتخابی هندوهای افغانستان شامل در امور اداره سهیم گردیدند و قید رنگ زرد از دستار و معجز هندوها با باقیات پول جزیه (طبق فرمان حمل ۱۲۹۹ش = ۱۹۲۰ شاه امان الله) مرفوع گردید. و اولاد هندو در مدارس ملکی و نظامی (لیسه های حبیبیه و حربیه) و افسری اردو قبول شد و دیگر تبعیض و تفریق از نظر نژاد و زبان و مذهب و قبیله وجود نداشت، معاش مستمری و نسبی عشیره محمد زائی و خوانین و امتیازات روحانیون لغو گردید و ملت در حقوق با هم مساوی شد. (غبار، ج ۱، ص ۷۹۳)

بقول محقق دانمارکی استاولسن: در قانون اساسی برای مردم افغانستان همان حقوقی پیش بینی گردیده بود که در قوانین لیبرال غربی وجود داشت. هویت ملی بحیث «افغان» از طریق حفظ حقوق برابر برای همه رعایای کشور تأمین میشد. این قانون اساسی در جامعه افغانستان انقلابی بود، نه تنها بخاطر اینکه حقوق مدنی شهروندان را اعتراف، عملیه دستگاه دولت را تنظیم و اصل مسئولیت کابینه را معین میکرد، بلکه همچنان به این دلیل که اقتدار پادشاه را محدود و تابع قانون می ساخت (ماده ۷) مقاطعه رادیکال از حاکمیت شخصی و استبدادی مروج در افغانستان بود. هنگامی که شاه امان الله با تطبیق موازین غربی در باره درستکاری و صداقت در اجرای وظایف پرداخت، دشمنی ها و مخالفت ها برضد او بیش از آنچه که بود، وسعت گرفت. اما آنچه را که شاه نمی پذیرفت، سیستم جانبداری و مکلفیتها در قبال خویشاوندان و سایر افراد منتفذ بود. از این است که وقتی شاه مستمری افراد خاندان محمد زائی و دیگر خوانین و روحانیون منتفذ را لغو نمود، معنایش این بود که میخواست ب مردم نشان بدهد که همه مردم در برابر قانون یکسانند و هیچیک از دیگری برتری ندارد، اما این عمل شاه در میان خاندان سلطنتی و منتفذین قومی و روحانی تحسینی برنیا نگیخت زیرا که این عمل در جامعه قبیلوی به عزت شخص با نفوذ قوم لطمه شدید وارد میکرد. (استاولسن، اسلام و سیاست در افغانستان، ترجمه خلیل الله زمر، ۱۹۹۹، دنمارک، ص ۱۱۴، ۱۲۴)

شاه امان الله که بخوبی به اهمیت وحدت ملی و اتفاق ملت پی برده بود، هرگز نمی توانست بدون هیجان در باره آن سخن بگوید. در سفر قندهار در سال ۱۳۰۴ خورشیدی پس از خطبه نماز روز جمعه هفتم عقرب، که به امامت خودش بر گزار شده بود، در مسجد خرقه مبارکه حین ایراد خطبه نماز، در باره اتفاق ملت به تفصیل سخن زد و در یکجا گفت: « هر کسی که در افغانستان زندگی میکند، بدون استثنا افغان گفته می شود. پس درانی و غلجانی و اچکزانی و اوپره چه معنی دارد؟ » شاه بکار بردن کلمه « اوپره » را برای اقوام و قبایلی که گویا بی نام و نشان اند و افراد سر بر آورده ندارند، تحقیر ناجایز دانست و جداً منع کرد و این اختلافات را بهترین سلاح بدست دشمنان وطن شمرده گفت: « و دشمنان ما از این خصومت در میان ما چقدر عظمت یافته اند. آه که ما را بدست خود ما از ما جدا کردند! تکه تکه نمودند، پارچه پارچه ساختند و تمام قوای ما را میان خود ما به تحلیل رساندند. در اینجا اشکهای امیر جاری می شود.»

امان الله خان درنطق دیگری به مردم قندهار گفت که: **گفتن غلجانی و درانی یک تبعیض نژادی است، ما همه انسان و مسلمان هستیم باید وحدت ملی داشته و در مقابل دشمنان خارجی و داخلی یک مشت باشیم. نزد من همه افغانها برادر اند.** امان الله خان برای تأمین وحدت ملی، مالیاتی را که هندوها به نام جزیه می پرداختند، منع کرد و پوشیدن لنگی زرد را نیز ممنوع قرار داد، تنها قشقه هندوها به همان حال سابق خود باقی ماند، زیرا محض برای شناخت آنان بود که ضرری نبینند. (ریه تالی ستوارت، آتش در افغانستان، ص ۳۱)

د پانو شمیره: له ۲ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
پادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

## حمایت از حقوق هندوان :

شاه امان الله به حقوق اقلیت های مذهبی نیز توجه مبذول کرد و در ترویج حقوق مساوی برای هندوهای افغانستان و تحقق بخشیدن به سیاست ملت سازی و آوردن مساوات اجتماعی، سعی بلیغ نمود. چنانچه پول جزیه بی را که بالای هندوان تحمیل میشد، منع کرد. و به اهل هندو اجازه داد که به مکاتب عسکری شامل شوند و در اردوی نظامی افغانستان خدمت نمایند. همچنان به اهل هندو حق خرید ملکیت بخشید و فرمان داد که معابد هندو، که قبلاً ویران شده بودند، دوباره اعمار گردند. حتی پرداخت مالیه توسط اهل هندو به پیمان مسای با آنچه که مسلمانها می پرداختند تقلیل یافت و اعلان شد که هندو ها میتوانند در شورای دولت شامل شوند. یکی از اعضای مهم اهل هندو کابل (دیوان نرنجنداس) عضو هیئت افغانی در مذاکرات با انگلیسها در کنفرانس میسوری تعیین شد. این کار بعنوان علامت حسن نیت تأثیر زیادی بر هندوهای هند وارد ساخت. همچنان بعضی از مقررات موضوعه، از قبیل پوشیدن «علامت ممیزه» که به اساس احکام شرعی برای تمیز دادن اهل هندو از مسلمانان وضع شده بود و هندوان را بیوشیدن دستار زرد رنگ مجبور میساخت، ملغی قرار گرفت. امان الله خان جهت استقبال از اتحاد هندوان و مسلمانان هند حتی فرمانی صادر کرد که به اساس آن کشتن گاو در افغانستان منع شد. دلیل ممنوعیت در این فرمان این بود که اهل هندو وعده کرده بودند که داعیه مسلمانهای هند را حمایت کنند. برای همین بود که از طرف علما مخالفتی با تدابیر اتخاذ شده فوق دیده نشد و حتی به سبب طرفداری هندوان هند از مسئله خلافت با هندوان همدردی نشان دادند. (داکتر سنزل، واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی افغانستان، ص ۸۲)

بروایت رساله "دوره امانی" هندوها تا زمان امان الله خان از لحاظ اجتماعی نسبت به سایر مردمان کشور در وضع حقیرتری قرار داشتند، بنابر درخواستی از جانب هندوها به شاه، نه تنها خواسته های شان از قبیل اجازه زیارت رفتن زنان هندو، پوشیدن لباس مطابق رسم شان و مسافرت هندوها بخارج و یا از خارج بداخل و خریداری زمین، و دوباره اعمار کردن دهرمسال و تادیه مالیاتهای دفتری برابر با مسلمانان، و واریسی شکایات هندوها از طرف شعبات عدلی و ممانعت از مسلمان کردن جبری زن یا شوهری که یکی از آنان برضای خود مسلمان شده و غیره، پذیرفته شد، بلکه با بخشیدن جزیه و باقیات شان از این رهگذر، دستور داده شد تادر جلال آباد، غزنین، قندهار، یک یک نفر از اهالی هندو در شورای حکومتی داخل شوند، چنانچه در کابل انتخاب شده بودند. فرمان ۱۲ حمل سنه ۱۲۹۹ هجری شمسی. (اسدالله حبیب، دوره امانی، صص ۲۵-۲۷)

امان الله خان به اهل تشیع افغانستان نیز احترام عمیق میگذاشت و به تکیه خانه هایشان میرفت و در دهرمسال هندوها در مراسم مذهبی شان شرکت می نمود. امان الله خان پول مستمری ملاها را قطع کرد و از مفت خوری آنها را باز داشت و مجبور ساخت که کار کنند، پول اوقاف را منع کرد و دستور داد که به دولت پرداخته شود. شاه امان الله واقعا درک میکرد که بی اتفاقی بدترین مرض تباهی یک جامعه و ناقض وحدت ملی است و در هنگام اغتشاش پسر سقاو او نتایج این بی اتفاقی را در میان اقوام باهم برابر افغانستان بچشم دید و یک بار دیگر و برای آخرین بار بر مسئله اتفاق و اتحاد افغانها تاکید ورزید و خود از کشور برون رفت.

## چشمدید یک دانشمند در مورد شاه امان الله:

در میان دانشمندان تاریخ و جامعه شناسی کشور، علامه حبیبی، از جمله نامدارترین و سرشناس ترین دانشمندان افغانی است که نوشته های او همواره مبنی بر اسناد و مدارک کتبی و شواهد عینی استوار اند. او عادت نداشت قلمش را در وصف شاهان و حکمرانانی بکار اندازد که مصدر خدمتی برای جامعه و کشور خود نشده اند. پدر بزرگ حبیبی که مولوی عبدالرحیم آخند زاده نام داشت، از کشته گان دست امیر عبدالرحمن خان بود و بنابراین مرحوم حبیبی با حکومت محمد زائی در افغانستان میانه خوبی نداشت و با نیش قلمش تا آنجاکه برایش ممکن بود، به اذیت و آزار و افشاگری اعمال سرداران محمد زائی و بارکزائی پرداخته است، معهذا چون دانشمند با صلاحیت و حق گویی بود، آنجایی که پای صحبت از شاه امان الله و کارنامه های دوران او به میان آمده، چشمدید های خود را از شاه امان الله بدینگونه بیان میکند:

« چون نویسنده این سطور دوره امانی را از اوایل تا اواخر آن درک کرده و دیده ام و برحال آن دوره معاصرناظر احوال و اقوال آنها بوده ام، باید در پایان این میحث به حیث یک مشاهد بی طرف بنویسم که: اعضای مهم در صف اول و دیگر صفوف پائین مشروطیت دوم، تا وقتی که اقتدار سیاسی را بدست نگرفته بودند مساعی آنها

د پانو شمیره: له ۳ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

مخلصانه و درخور قدردانی بوده و قربانی های ایشان مشکور است (جای شکرگزاری است). زیرا منجر به تبدیل رژیم کهن فرسوده و بنیان گذاری افغانستان نوین شدند. ده سال دوره امانی روی هم رفته ایام میمون و نیک تاریخ این مملکت شمرده میشود که مسئول سوء عاقبت آن عوامل مغرض خارجی و داخلی است. اما شخص شاه مرحوم آزادی بخشای این مملکت امان الله خان غازی (علیه الرحمه) هم یک جوان مخلص و نیکدل و خیرخواه افغانستان بود که عشقی به وطن و مردم خود داشت و در بدست آوردن و بنیانگذاری ده مبداء حیات جدید، توجه و تلاش او دخیل بود، و بنابراین تاریخ افغانستان او را به نیکی یاد خواهد کرد و نسل جدید باید قدر عمل او را بدانند و همواره نامش را به نیکی یاد دارند. زیرا اعمال نیکش بر سهوها میچربید.» (حبیبی، جنبش مشروطیت، چاپ دوم، ص ۱۸۰-۱۸۱)

حبیبی می افزاید: «شاه جوان که در بین بازارتنها میگذشت و با مردم می آمیخت، مکاتب هر شهر را خودش میدید و عرایض اهالی را می شنید و واری می کرد، در آغاز کار از طرف مردم با مهر و محبت تلقی شد. همکاری مردم را جلب کرد و حتی مردم در بسط معارف اعانه دادند و مصارف مکاتب را بر مالیات گمرکی خود افزودند، ولی این روش نیکو از طرفین [دیر] دوام نکرد، (زیرا شاه، معاش مستمری خوانین و سران اقوام و روحانیون متنفذ و سرداران محمدزائی را قطع کرده بود و همه مخالف این اقدامات شاه بودند. سیستانی) تا چشم بهم زدیم، امواج بد بینی بین حاکم و محکوم حایل شد و مساله به شورش ۱۳۰۳ و ۱۳۰۷ ش انجامید که مملکت را پنجاه سال به عقب انداخت و خود آن شاه که اخلاص او به وطن بیش از تدبیر و سنجشش بود، از مملکتی که بدان عشق میورزید فراری گردید.» (حبیبی، همان اثر، ص ۱۷۳)

مرحوم حبیبی در مورد آن شاه ترقی خواه و روشنفکر وطن دوست صادقانه شهادت میدهد که مردم بسیار به او ارادت و باور داشتند و میخواستند با دادن قربانی سروجان خود شاهی را بدو باز گردانند. در بهار ۱۳۰۸ در قندهار ده هزار لشکر قومی جمع شدند و برای بازگرفتن تاج و تخت پادشاهی بسوی کابل به حرکت افتادند، اما شاه در قره باغ غزنی با صحنه دلخراشی روبرو شد که سخت او را متأثر ساخت: «بسیار تن از طلایه داران کشف فراهی درانی را در منطقه سکونت غلجائیان کشته و نعشهای پاره شده کشتگان را بر پایه های کج شده تلفون انداخته بودند و بر کاغذی با خط بد ملایی نوشته بودند: «این مهمانی از جانب اقوام غلجائی برای درانین و شاه امان الله است.»

این صحنه نه تنها سبب تأثر عمیق شاه گردید، بلکه سبب غلیان عساکر قومی برای انتقام گیری از مردم محلی نیز شد. شاه دریافت که دشمنان افغانستان میخواهند با چنین دسیسه ها خون افغان را توسط افغان بریزند، لهذا عساکر و همراهانش را مخاطب ساخته نطقی غرائی ایراد نمود و گفت: « اکنون ثابت شد که دشمنان میخواهند در بین قبایل ما فساد و جنگ اندازند تا ما با دست خود یکدیگر را بکشیم و مسبب این عمل ناجایز من خواهم بود که برای باز گرفتن تخت و تاج، کشت و خونریزی روی خواهد داد. پس ای مردم عزیز من! بیقین بدانید که من این مناظر دل شکن جنگ داخلی و قبیلوی را تحمل کرده نمیتوانم. و نمیخواهم شما برای بازگشت تخت و تاج من به چنین کارها دست یازید. پس باید من از میان شما بروم تا موجب چنین کشتار و خونریزی نباشم.

**شما ملت عزیزم، زنده و افغانستان باقی خواهد ماند، ولی روسیاهی ابدی و مسنولیت این هنگامه ناشایست بنام من ثبت میشود. در حالیکه من از روز اول شاهی خود تعهد سپرده بودم، که برای حفظ استقلال و تمامیت مملکت و سعادت و وحدت شما مردم افغانستان کار کنم.**

ببینید! علت بدبختی مردم ما در دوره های سابق تاریخ این بود که شهزادگان برای بدست آوردن مقام شاهی با همدیگر جنگها داشته اند و در این بین شما مردم را با یکدیگر جنگ و دشمنی ها و عداوت های قبیلوی برانگیخته اند. من میخواستم دوره شاهی من چنین نباشد و بجای اینکه مردم را به جنگ یک دیگر سوق دهم، باید منادی دوستی و وحدت و سعادت و اخوت تمام مردم افغانستان باشم. چون اکنون می بینم که شما بجنگ داخلی قبیلوی گرفتار می آید، اینک من میخواهم میدان را به مردم خود افغانستان اعم از موافقان و مخالفان خود، بگذارم. شما با همدیگر جور بیابید. من مسئولیت جنگ خانگی شما را برای باز ستانی تخت شاهی بدوش خود گرفته نمیتوانم.

یک او در زاده من (منظور نادر خان است) در پاره چنار رسیده و دیگر برادر روحانی من در همین جا نشسته و جنگ خانگی را در میدهند. (منظور نورالمشایخ است) ولی من مرد این کار نیستم و توصیه من بشما این است که با همدیگر کنار بیابید، اتفاق کنید، استقلال خود را نگهدارید، و وطن خود را بدشمنان خارجی مسپارید! من فردی از شما هستم، اگر شما سعادت مندید، عین سعادت و مسرت منست. ولی اگر اینچنین بخاک و خون بغلتید، موجب بدبختی و

ملال دایمی من خواهد بود. سپس شاه نیکدل و حساس و خیرخواه و مردم‌دوست این دو بیت واقف لاهوری را اشک ریزان خواند: وطن!

**جنگ تو صلح و صلح تو جنگ است      من بقربانت این‌چه نیرنگ است**  
**میروم تا تو نشنوی نامم      اگر از نام من ترا ننگ است؟**

و بعد گفت: فی‌امان‌الله. «(صفحات ۱۸۲-۱۸۴ جنبش مشروطیت)

شاه نیک دل بعد از این نطق واپس به قندهار برگشت و راهی دیار غربت شد تا مرگ هموطنان خود را نبیند. چنین است نمونه بی از وطن‌خواهی و مردم دوستی یک رهبر دلسوز که تاج و تخت قدرت را بر مرگ هموطنان خود ترجیح نداد و مردانه از آن در گذشت تا تاریخ از او به عنوان یک رهبر قدرت‌طلب، خودخواه و خون ریز نام نبرد. حقا که تاریخ وطن از او امروز به نیکویی یاد میکند.

**روانش شاد و یادش گرامی باد.**

**پایان**

---

د پانو شمیره: له ۵ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ